

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث

سال ۹، شماره ۲، ۱۳۹۱، پیاپی ۱۸

بررسی سیر تطور فهم آیه ۳۴ سوره نساء

علی معموری^۱

زهرا خوش سخن مظفر^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۲

تاریخ تصویب: ۹۰/۴/۴

چکیده

در قرآن کریم، زنان از نظر رتبه انسانی، همشان مردان شمرده شده‌اند و حقوقی عادلانه برایشان در نظر گرفته شده است؛ با این حال، مفسران گذشته در فهم برخی آیات ناظر به حقوق، و روابط اجتماعی و خانوادگی زنان، برداشت‌هایی متناسب با وضع زمان خود به دست داده‌اند که برخلاف نگرش قرآنی و نامتناسب با وضع کنونی زنان است؛ از این روی، نقد و بررسی این نظرها با توجه به برداشت‌های معتبر امروزی، ضروری می‌نماید. یکی از مهم‌ترین این آیات، آیه ۳۴ سوره نساء است که به آیه قیومیت شهرت دارد و مبنای حقوقی برخی قوانین مدنی ایران است. نوع برداشت از مفاهیمی چون قیومیت و حدود آن، فضل، صالحات، نشوز، حافظات للغیب، تخافون و ضرب، در این آیه، طی قرون متمادی از اولین

۱. مدیر بخش تاریخ و ادیان دانشنامه قرآن‌شناسی.

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، واحد قم khoshsookhanzahra@gmail.com

نوشته‌های تفسیری موجود تا زمان حال تغییر کرده است. با توجه به اینکه دین و حقایق و حیانی، فراتر از زمان و مکان‌اند و رنگ کهنگی نمی‌گیرند، و اندیشه‌های بشری و فهم دینی، در بستر زمان و مکان شکل می‌گیرد، سیر تطور فهم مفسران از این آیه با توجه به زمان و مکان این افراد، دارای اهمیت فراوان است.

در این مقاله، سیر تطور فهم این آیه را نزد مفسران و نیز برون‌رفت آن‌ها از چالش‌هایی مانند «ضرب» را بررسی کرده‌ایم و در پایان، خلأهای موجود در تفسیر این آیه را نقد کرده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: مقتضیات تاریخی فهم، تاریخ تفسیر، آیه ۳۴ سوره

نساء.

۱. مقدمه

عصر حاضر، زمان بیداری و تلاش برای یافتن هویت اسلامی در میان مسلمانان است؛ در مقابل، گاه برخی می‌کوشند تا احکام و قوانین اسلام را ناعادلانه و ناکارآمد معرفی کنند. در این میان، بررسی عمیق‌تر متون اسلامی با توجه به شناخت و تحلیل عنصر زمان و مکان، برای دستیابی به روح قوانین اسلامی، دور از تعصبات، ضروری می‌نماید تا بدین ترتیب، شالوده‌های بازمانده از تأثیر زمان و مکان زدوده شوند.

قرآن کریم در اوایل قرن هفتم میلادی، در سرزمین حجاز، بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد. طبق آیات قرآنی، پس از آن حضرت، پیامبری نخواهد آمد و وحی قطع می‌شود. با وجود ویژگی جاودانگی در قرآن، گاه مفسران، آیات را متناسب با وضع زمان خود فهمیده‌اند و از این جهت، نقد و بررسی سیر تطور فهم آیات، با هدف دست‌یافتن به معنای جاودانه‌شان، ضروری است.

آیه ۳۴ سوره نساء که به آیه قیومیت شهرت دارد، از جمله آیاتی است که در مباحث حقوقی خانواده، به آن استناد می‌شود. مفاهیمی چون قوامیت، فضل، قنوت، خوف، نشوز و ضرب همواره

محل بحث و اختلاف نظر بین مفسران بوده است. در برخی قوانین مدنی جمهوری اسلامی، به این آیه استناد شده است و از این جهت، شناخت روح آیه اهمیت فراوان دارد. در مقاله حاضر، با این هدف، سیر فهم مفسران را از این آیه بررسی می‌کنیم. آیه مورد نظر، همواره یکی از بحث‌انگیزترین آیات نزد مفسران بوده و آن‌ها درباره آن، نظریاتی متفاوت و گاه متناقض داده‌اند که در برخی موارد، تأثیر وضع تاریخی را در تفسیر این آیه نشان می‌دهد.

با توجه به اینکه در محیط نزول قرآن، قبیله‌های بدوی‌ای زندگی می‌کردند که برای زن، حرمت و استقلال در زندگی قائل نبودند، توجه به بستر نزول آیات نیز می‌تواند به فهم بهتر آن‌ها کمک کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۲۶۷). سکوت زنان در قرن‌های آغازین ظهور اسلام و گسترش نظام‌های مردسالاری در این عصر، باعث پدید آمدن تفسیرهایی شد و رشد علمی - اجتماعی و نهضت‌های آزادی‌خواهانه زنان در قرن‌های اخیر، نگرش‌هایی جدید را برای مفسران در بیان اهداف آیات به وجود آورده است

در این مقاله، با بررسی سیر فهم مفسران از آیه مورد بحث، جایگاه وضع زمان و مکان را در تفسیرهای گوناگون این آیه، نشان داده و تفسیری مناسب را از آیه جستجو کرده‌ایم که در عین هماهنگی با روح متن و ارزشمندی معتبر فهم قرآن، در وضع کنونی، با موقعیت زنان همخوانی داشته باشد.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت حقوقی این آیه، هریک از تفسیرهای ترتیبی و موضوعی، به نوعی پس از بیان سبب نزول آیه، آن را تفسیر کرده‌اند. چون آیه جنبه فقهی نیز دارد، در برخی کتاب‌های فقهی مانند *جوهر الکلام*، به مفاد آن استناد شده است.

کتاب‌های نوشته شده در دوران معاصر و با موضوع زنان، که به مفاد این آیه استناد کرده‌اند، عبارت‌اند از: *الرساله البدیعه* از حسینی طهرانی؛ *زن از محمد حسین فضل‌الله؛ زن در آئینه جلال و جمال* از جوادی آملی؛ *آسیب‌شناسی فمینیسم* از سید حسین تقوی.

از جمله کسانی که در این حوزه، پایان‌نامه نوشته‌اند، می‌توان این افراد را نام برد: مه‌لقا کشاورز

اصل (۱۳۸۴ش) در دانشگاه تربیت معلم، این آیه را بررسی کرده و بیشتر، دیدگاه‌های استاد راهنمای خود، آیت‌الله بجنوردی را درباره این مسئله آورده است؛ احمد پیرمیرادیان پایان‌نامه خود را با موضوع بررسی تطبیقی حقوق زن در سوره نساء از دیدگاه مفسران معاصر: المیزان، من وحی القرآن، المنار، التحریر و التنویر نگاشته است؛ زهرا خوش‌سخن در پایان‌نامه‌ای با عنوان بررسی تاریخی روی کرد حقوقی قرآن در اختلافات خانوادگی با تکیه بر آیه ۳۴ سوره نساء، در دانشگاه پیام نور قم، این آیه را در سه مقطع زمانی نزول قرآن، زمان قبل از نزول و دوره پس از نزول بررسی کرده است.

از جمله کسانی که در حوزه بحث قوامیت و حدود آن، مقاله نوشته‌اند، این افراد در خور ذکرند: حکیم‌باشی؛ کریم‌پور قراملکی؛ سجادی؛ علایی رحمانی.

تنوع پژوهش‌های انجام‌شده درباره این آیه در گذشته و حال، بیانگر اهمیت بسیار این آیه در تبیین روابط زناشویی و به طور کلی، ارتباط زن و مرد در جامعه است؛ اما با وجود این میزان از مطالعات، به نظر می‌رسد امروزه، هنوز بیانی کامل از مفهوم و هدف‌های آیه از همه جنبه‌های آن - که با وضع اجتماعی زنان، هماهنگ باشد - وجود ندارد. دگرگونی‌های کنونی در وضع اجتماعی و فرهنگی زنان باعث شده است محققان و مفسران، در بیان این آیه، نکاتی جدید را بیان کنند که در تفسیرهای پیشین دیده نمی‌شود.

۳. بیان مسئله

آیات قرآن، به صراحت برای زن ارزش و اهمیتی هم‌شان مرد قائل شده است. از سوی دیگر، بنابه برداشت برخی مفسران از ظاهر بعضی آیات، از جمله آیه مورد بحث، گویا در زمینه احکام و حقوق و امتیازها، موقعیتی کمتر از مرد به زن اختصاص یافته است. برداشت مفسران درباره این مسئله، در طول تاریخ تفسیر نیز یکسان نبوده و زمینه اثرپذیری از وضعیت اجتماعی زمان هریک از آنها در تفسیرهایشان دیده می‌شود. حال، سؤال این است که نظر کلی قرآن در این زمینه، تا چه اندازه با دیدگاه برتری مرد در حقوق و امتیازها هماهنگ است و از نظر حکمت و روح آیات و هدف شارع، چه انتقادهایی بر این دیدگاه می‌توان وارد کرد.

بر این اساس، بررسی تطور تفسیری آیه ۳۴ سوره نساء را در دو بخش پی می گیریم:

۱-۳. بررسی سبب نزول آیه

سبب نزول معروفی که برای این آیه ذکر شده و تعداد زیادی از مفسران در تفسیر خود، آن را آورده اند، چنین است:

مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) معتقد است:

آیه درباره سعد بن ربیع بن عمر و زنش، حبیبه دختر زید بن ابی زهیر نازل شده است. سعد و زید هر دو از انصار بودند. حبیبه نسبت به سعد نافرمانی کرد و او وی را زد؛ حبیبه به اتفاق پدرش، خدمت پیامبر رفت؛ سعد عرض کرد: «دخترم را به او داده ام و کتکش زده است»؛ فرمود: «قصاص کنید». آن ها رفتند که قصاص کنند؛ پیامبر فرمود: «بازگردید! اینک جبرئیل نازل شد و این آیه را نازل کرد»؛ سپس پیامبر (ص) فرمود: «ما چیزی اراده کردیم و خداوند چیز دیگری اراده کرد، و آنچه خداوند اراده کرده، بهتر است و قصاص را رفع کرد» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲/ ۶۹).

درباره سبب نزول، بعضی مفسران از قول پیامبر (ص) گفته اند: «بین زن و شوهر، جز در مورد قتل، قصاص نیست» (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۳/ ۳۰۲).

اولین بار، مقاتل بن سلیمان در تفسیر خود، این سبب نزول را ذکر کرده است و دیگر مفسران در قرن های بعدی، از او نقل کرده اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۱/ ۳۷۰).

پس از مقاتل، فراء (م ۲۰۷ق) و معمر بن مثنی (م ۲۱۰ق) این سبب نزول را ذکر نکرده اند. علت این مسئله، یا باور به بی اعتباری آن است و یا آنکه آنان در صدد گردآوری همه اقوال بر نیامده اند. طبری (م ۳۱۰ق) این سبب نزول را به شش صورت، با تغییرهایی اندک در سند یا متن یا تنها تغییر نام صحابی آورده است.

در قرن چهارم، عیاشی (م ۳۲۰ق) و نحاس (م ۳۳۸ق) آیه را ذکر کرده اند؛ بدون آنکه سبب نزول آن را بیان کنند؛ ولی ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ق) سبب نزول را ذکر کرده است.

در قرن پنجم، غیر از قشیری (م۴۶۵ق) که سبب نزول را نیاورده و شیخ طوسی (م۴۶۰ق) که آن را بدین صورت آورده که با شکایت زن، آیه نازل شده و سختی از فتوای پیامبر به میان نیامده است، همه مفسران سبب نزول را آورده‌اند.

در قرن ششم، ابن جوزی (م۵۹۷ق) همانند شیخ طوسی، سبب نزول را بدون ذکر فتوای پیامبر آورده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۱/ ۴۰۱) و دیگر مفسران قرن ششم، همگی سبب نزول را آورده‌اند.

در قرن‌های هشتم، نهم و دهم، تنها ابن جزّی (م۷۴۱ق) و مقدس اردبیلی (م۹۹۳ق) در تفسیر این آیه، سبب نزول آن را ذکر نکرده‌اند.

از قرن یازدهم به بعد، تعداد مفسرانی که این سبب نزول را در تفسیرهای خود نیاورده‌اند یا آن را نقد کرده‌اند، افزایش یافته است. در قرن یازدهم، در تفسیرهای روایی شیعه، مفسرانی همچون فیض کاشانی (م۱۰۹۱ق) سید هاشم بحرانی (م۱۱۰۷ق)، عروسی حویزی (م۱۱۱۲ق) و محمد بن مرتضی کاشانی (م۱۱۱۵ق) سبب نزول را ذکر نکرده‌اند.

از قرن سیزدهم به بعد، از میان ۳۲ مفسر، ۲۴ نفر سبب نزول را نیاورده و پنج نفر، آن را نقد کرده‌اند. از جمله بهترین مفسران این آیه می‌توان این افراد را نام برد: محمدجواد بلاغی؛ سید قطب؛ محمد محمود حجازی؛ عبدالحسین طیب؛ محمدجواد مغنیه.

۱-۱-۳. نقد سندی و متنی سبب نزول

این روایت را تنها مقاتل بن سلیمان در قرن دوم آورده است و هیچ شاهی دالّ بر اینکه این حادثه، سبب نزول آیه بوده است، وجود ندارد. مفسران در نقد سند روایت آورده‌اند: «مقاتل، متروک و متهم است و برای تفسیر این آیه، هیچ نیازی به مثل این روایت نیست» (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۱/ ۴۰۱). مفسران اهل سنت، در نقد این روایت به عنوان سبب نزول آیه، موارد زیر را ذکر کرده‌اند: «حدیث، صحیح نیست و مرفوع به پیامبر نیز نمی‌باشد» (ابن عاشور، ۱۹۷۸م: ۴/ ۱۱۲)؛ «این روایت در صحاح نیامده و بین این روایت و هدف و فحوای آیه، ارتباطی وجود ندارد» (دروزه، ۱۳۸۳ق: ۸/ ۱۰۳). مفسران شیعه با توجه به اصل عصمت پیامبر (ص)، به گونه‌ای دیگر این روایت را نقد کرده‌اند:

دلیل کذب این روایت، آن است که مطابق آنچه از اجماع شیعه حاصل شده، پیامبر نظر خود را بر وحی مقدم نمی‌داشت؛ چنان‌که در این روایت آمده که ابتدا پیامبر (ص) فتوا داده و سپس وحی حکم پیامبر را لغو کرده و این، خلاف آن چیزی است که روش پیامبر بوده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ۳/۳۹۷).

و نیز:

شاید مورد آن زن، از موارد نشوز بوده؛ و گرنه ذیل آیه شریفه که می‌فرماید: «فَإِنْ أَطَعَكُمْ فَلَاتَتَّبِعُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلًا: اگر زن در اطاعت شما باشد، به هیچ راهی نمی‌توانید به او ستم کنید»، منافات با روایت دارد. اشکال دیگری در ظاهر این روایات هست؛ از این جهت که از ظاهر آن‌ها برمی‌آید که رسول خدا (ص) فرمود: «القصاص!» (باید قصاص شود)؛ بیان حکم مسئله‌ای است که آن زن پرسیده؛ نه اینکه آن جناب به‌عنوان یک قاضی، حکم به قصاص کرده باشد؛ چون اگر چنین بوده، باید هر دو طرف دعوی در محکمه حاضر شده باشند و لازمه بیان حکم بودن، این است که آیه شریفه «الرجال» برای تخطئه رسول خدا (ص) نازل شده باشد و خواسته باشد بفرماید پیامبر در حکمی که کرد و تشریحی که فرمود، اشتباه کرد، و این، با عصمت رسول خدا (ص) منافات دارد. نسخ هم نمی‌تواند باشد؛ زیرا نسخ وقتی تصور دارد که به حکم منسوخ عمل شده باشد و معلوم است که به چنین قصاصی که گفتیم یک‌طرفی است، عمل نشده بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴/۳۹۴).

بنابراین:

در متن این روایت، دو اشتباه وجود دارد: اول اینکه فتوای پیامبر صحیح نیست و این با نصّ قرآن، ناهماهنگی دارد. در آیات ابتدایی سوره النجم، خدا پیامبر (ص) را با این کلمات توصیف می‌کند: «أزروی هوا سخن نمی‌گویند و هر چه می‌گویند، سخن وحی است»؛ پس اگر پیامبر (ص) در زمینه مورد سؤال، علم و آگاهی نداشت، هیچ‌گاه فتوا نمی‌داد؛ دوم اینکه قوامیت مردان بر همسرانشان، از دلایل جواز ضرب در هر حالی نیست و تنها در موقع نشوز و آن هم پس از موعظه و هجر می‌باشد (کریمی حویزی، ۱۴۰۲ق: ۲/۲۲۲).

در نتیجه:

حکم به قصاص در روایت، با آیه لغو نمی‌شود؛ زیرا آیه حول مسائل زوجیت و قیمومیت مرد

بر همسرش به معنای قیام و مسئولیت در دایره زوجیت می‌باشد و این قیومیت حق قصاص را لغو نمی‌کند؛ زیرا در مورد تعدی و تجاوز به حق دیگران، هر کسی حق دفاع دارد. اگر مردی برای ضرب زن هجوم برد، دلیلی نیست که زن از جان خود دفاع نکرده و برای توقف ضرب تلاش نکند؛ همچنین بین این آیه و روایت وارد شده در سبب نزول آن، رابطه‌ای دیده نمی‌شود. وجود روایات مشابه در کتاب‌های اسباب نزول، با اسامی متعدد، این نظر را تقویت می‌کند که این روایت، سبب تاریخی موثق برای نزول این آیه نیست؛ بلکه اجتهاد کسانی است که این حدیث را به طور غیر موثق، اسباب نزول این آیه آورده‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۷/ ۲۲۹).

یکی از نویسندگان معاصر در نقد این روایت آورده است:

سبب نزول، ضعیف است و در کتاب‌های سنن، معاجم و مسانید دیده نمی‌شود و برفرض صحت، به معنای مشروعیت کتک زدن زن نیست؛ بلکه بدان معناست که اگر در خانواده میان زن و شوهر، آزار جسمی به کار گرفته شد، راه علاج، قصاص نیست؛ زیرا در صورت قصاص، آنچه رخ داده، رواج و شهرت یافته و اهانت به زن، آشکار می‌شود. آنچه از آیه فهمیده می‌شود، این است که هرگاه شوهر با زدن همسر، به وی ظلم کند، آشتی دادن آن دو به قصاص نیست؛ زیرا قصاص شوهر، سبب جدایی می‌شود؛ نه پیوند (ابوسلیمان، ۱۴۲۲ق: ۱۵).

با توجه به آنچه مفسران شیعه و سنی درباره روایتی که به عنوان سبب نزول این آیه آمده، ذکر کرده‌اند، این روایت به عنوان سبب نزول آیه، مخدوش است. بعضی مفسران در تفسیر این آیه با استناد به این روایت، برخی نکات تفسیری را ذکر کرده‌اند که چون سبب نزول بودن روایت، محل تردید است، مواردی که در تفسیر آیه با توجه به این روایت، ذکر شده نیز محل انتقاد است.

۲-۱-۳. نقد تاریخی سبب نزول

این سبب نزول، از نظر تاریخی نیز درخور تأمل است. بیشتر مفسران در روایت، نام سعد بن ربیع را آورده‌اند. سعد بن ربیع که از انصار بود، در جنگ احد، به شهادت رسید (طبری، ۱۳۸۷ق: ۲/ ۵۲۸). مورخان سال سوم هجری را زمان وقوع جنگ احد دانسته‌اند. سوره نساء، ششمین سوره‌ای است که بر پیامبر (ص) در مدینه نازل شده است. (خیاط بن ابی‌هبیره، ۱۴۱۵ق: ۲۷؛ واقدی،

۱۹۸۹ق: ۹۹). چون سوره احزاب قبل از سوره نساء و در خلال جنگ خندق در سال ششم هجری نازل شده است (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۵۰)، سوره نساء قطعاً پس از سال ششم هجری نازل شده است؛ یعنی بین وقوع جنگ احد و نزول سوره نساء، دست کم سه سال فاصله زمانی وجود داشته است؛ در نتیجه، در زمان نزول سوره نساء، دست کم سه سال از شهادت سعد بن ربیع گذشته بود؛ بدین ترتیب نمی توان این روایت را به عنوان سبب نزول این آیه پذیرفت.

۲-۳. بررسی سیر تطور تفسیر آیه

برای بررسی تطور تفسیری در این آیه، نخست، آن را به چهار بند تقسیم کرده و سپس نظرهای مفسران را در هر بند بررسی کرده ایم:

- الف) قوامیت (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ)؛
ب) ویژگی های زنان صالح (فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ)؛
ج) چگونگی رفتار با زنان ناشزه (وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ)؛
د) اطاعت (فَإِنْ أَطَعْتُمْ بَغْيًا فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا).

۱-۲-۳. قسمت اول آیه

در این بخش، خداوند متعال، قوامیت مردان را بر زنان بیان کرده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛ یعنی: مردان، سرپرست زنان اند؛ به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند. ابن عباس (م ۶۸ق) قوامیت را به معنای اطاعت زن از مرد در آنچه خدا امر کرده، دانسته است و ضحاک (م ۱۰۲ق) گفته است: مرد قائم بر زن است تا او را به اطاعت خدا امر کند. السدی (م ۱۲۸ق) معتقد است مرد امور زن را در دست گرفته است و می تواند او را ادب کند. ابن عباس و ضحاک، فضل را سعی و پرداخت نفقه دانسته اند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵ / ۳۷).

فراء (م ۲۰۷ق) به عنوان اولین کسی که دامنه تفسیر قرآن را گسترش داد، بر معانی آیات، بخش‌هایی دیگر را افزود و در تفسیر، به اجتهاد روی آورد (معرفت، ۱۳۸۰ش: ۲/ ۱۰)، ذیل این آیه، تنها واژه‌های «تخافون» و «ضرب» را شرح داده (فراء، بی تا: ۱/ ۲۶۵) و معمر بن مثنی (م ۲۱۰ق) نیز به همین صورت عمل کرده است (معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ق: ۱/ ۱۲۰).

مبسوط‌ترین تفسیر این آیه در نیمه دوم قرن سوم، متعلق به محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) است که تا قرن‌های بعد هم منبع دیگر مفسران بود. طبری در چهارده صفحه، آیه را تفسیر کرده و کوشیده است با استفاده از سبب نزول و روایت‌ها، حق تأدیبات را از ویژگی‌های قوامیت قرار دهد. او مردان را امیران بر زنان دانسته که اطاعت آن‌ها لازم است، و فضل را در انفاق و سعی مردان به‌شمار آورده است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵/ ۳۷). در قرن چهارم، نحاس قوامیت را ایستادگی مردان بر زنان در حمایت کردن و نفقه، تفسیر کرده و فضل را از جهت عقل و حسن تدبیر، بیان کرده است (نحاس، ۱۴۲۱ق: ۱/ ۲۱۲).

نگاه ویژه به قوامیت و اسباب آن، یعنی فضل و انفاق، در قرن پنجم، در تفسیر ثعلبی (م ۴۲۷ق) دیده می‌شود. او به‌طور مفصل، فضل را شامل همه موارد عقل، دین و یقین، قوت در عبادت، شهادت، تجارت، جهاد، جمعه، جماعات، انفاق، تعدد زوجات، دینه، خلافت و حق طلاق دانسته است (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۳/ ۳۰۲). در همین قرن، کیهراسی (م ۵۰۴ق) حق حبس زن در خانه و منع از خارج شدن را در تفسیر این آیه ذکر کرده است (کیهراسی، ۱۴۰۵ق: ۲/ ۴۴۸).

در قرن ششم، مفسرانی نامی همچون زمخشری (م ۵۲۸ق)، فخر رازی (م ۶۰۶ق)، طبرسی (م ۵۴۸ق) و... ظهور کردند و تعداد مفسران افزایش یافت. بیشتر مفسران این دوران، قوامیت را عبارت از تسلط، تدبیر و تأدیبات دانسته و در بیان فضل مردان، معمولاً مواردی را که ثعلبی آورده، بیان کرده‌اند و گاه نیز مواردی همچون «کتابت فی الغالب» (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۵۰۵) را نیز به آن افزوده‌اند. بیان زمخشری نشان می‌دهد که مفسر تا چه اندازه به وضع زمانی خود وابسته است و این مسئله که در قرن ششم، سواد نوشتن، بین مردان بیشتر بوده، یکی از فضایل مردان بر زنان شمرده شده است.

فخر رازی فضل و قیمومیت را این چنین به یکدیگر مربوط کرده است: زنان دربارهٔ زیادی ارث مردان سخن گفتند؛ پس خدا این آیه را نازل کرد و سبب زیادی ارث مردان را پرداخت مهر و نفقه بر زنان بیان کرد. با توجه به اینکه زن و مرد در استمتاع، مشترک‌اند، زیادتی زنان در مهر و نفقه با زیادی ارث مردان جبران شده و گویا برتری‌ای در میان نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۰/۷۰).

در قرن‌های هفتم تا دهم، بیشتر مفسران، در تفسیرهایشان، به گفته‌های مفسران قبل از خود، مثل زمخشری، طبرسی و فخر رازی ارجاع داده‌اند.

از قرن یازدهم به بعد، اخباریون شیعه در تفسیر این آیه و بیان قوامیت، احادیثی تازه آورده‌اند که در تفسیرهای قبلی وجود ندارد؛ مثلاً فیض کاشانی در تفسیر قوامیت گفته است: در *علل الشرایع* از حضرت رسول (ص) سؤال کردند: «فضیلت مردان بر زنان چیست؟»؛ فرمود: «مثل فضل آب بر زمین؛ پس به سبب آب، زمین زنده می‌شود و به سبب مردان، زنان زنده شوند و اگر مردان نبودند، زنان خلق نشده بودند»؛ بعد این آیه را تلاوت کرد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱/۴۴۸). در دیگر تفسیرهای روایی این قرن مانند *البرهان، نورالتقلین، المعین* و نیز قرن‌های دوازدهم تا چهاردهم، همین حدیث و احادیث شبیه آن دیده می‌شود و اخباریون شیعه با آوردن چنین احادیثی در واقع، از تفسیر عقلانی آیه خودداری کرده‌اند.

از قرن سیزدهم به بعد، بعضی از مفسران برای توجیه فضایی که برای مردان برشمرده شده، به یافته‌های علمی جدید استناد کرده‌اند. گروهی مرد را مظهر کمال خلقت و اخلاق معرفی کرده و به عنوان شاهد، از این نکته استفاده کرده‌اند که طبق یافته‌های علوم جدید، مغز و قلب مرد، بزرگ‌تر از مغز و قلب زن است (بلاغی، ۱۴۲۰ق: ۲/۱۰۴)؛ همچنین بزرگ‌تر بودن جثهٔ مردان را از فضایل آن‌ها به‌شمار آورده‌اند (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۲/۱۵). یک مفسر در ضمن داستانی گفته است شیرزنی که فرزندش دختر است، از زنی که فرزند پسر آورده، سبک‌تر است و این، شاهد فضل مردان است (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق: ۳/۲۱۷). این گروه از مفسران در واقع، تفاوت‌های جسمی و روحی زنان و مردان را مبنای برتری مردان شمرده‌اند؛ در حالی که این تفاوت‌ها به لحاظ آفرینش،

برای ادامه زندگی انسان‌ها لازم است و نمی‌توان آن‌ها را مبنای برتری یکی از دو گروه بر دیگری شمرد.

با اینکه مفسران سنتی در بیان قیومیت مردان بر زنان به شکل سلطه مطلقه کوشیده‌اند، از قرن چهاردهم، تغییر نگرش مفسران، آشکارا دیده می‌شود. این مفسران در بیان قوامیت، معتقدند منظور، سلطه مطلقه نیست؛ بلکه حدود این تسلط در اختیار طلاق، اطاعت در فراش و خارج نشدن زن بدون اذن شوهر، موردنظر است (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۱/ ۱۰۶). اساس قیومیت، نفقه و فضل است و فضل، مورد جدایی نیست؛ زیرا بعضی فقیهان گفته‌اند اگر مرد نفقه نپرداخت، قیومیت او برداشته می‌شود و حاکم می‌تواند طلاق دهد؛ پس قیومیت در حیطه خانواده است. قیومیت را نیز رعایت زن و فراهم کردن نیازهایش دانسته‌اند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۷/ ۲۲۸)؛ همچنین آن را به معنای توانایی بیشتر مرد برای رویارویی با مشکلات و حل مسائل، نه به معنای تفاوت سطح انسانی زن و مرد از جهت عقل، حکمت، بصیرت و... شمرده‌اند و مواردی دیگر مثل حکم و قضا نیز در چهارچوب این آیه قرار نمی‌گیرد؛ زیرا آیه فقط به مسائل خانوادگی پرداخته است (فضل‌الله، ۱۳۸۳ش: ۳۳). فضل‌الله برخلاف بیشتر فقیهان، معتقد است حبس زن در منزل، با قاعده «امساک به معروف و معاشرت به معروف» و نیز «رفع حرج از انسان‌ها» (آسان‌گیری)، سازگار نیست. اگر بیرون رفتن زن، با حق بهره‌گیری جنسی شوهر، ناسازگار باشد، جایز نیست و در غیر این صورت، منعی در آن وجود ندارد. حتی اگر شوهر مخالف کند، زن می‌تواند خارج شود؛ ولی برای احتیاط باید اجازه بگیرد؛ یعنی پای‌بندی زن به اجازه گرفتن از شوهر، اختیاری است (فضل‌الله، ۱۳۸۱: ۱۱۱).

قوامیت و فضل با عبارت‌هایی مانند قیام در امور دنیوی، عقلی، معرفتی و مالی بیان شده است؛ پس بر مردان، محافظت از زن‌ها واجب است. هر یک از زن و مرد، در کاری برتری دارند و این فضل، هیچ پاداشی نزد خدا ندارد؛ مگر اینکه به واجباتی که خدا توانایی انجام‌دادنشان را به آن‌ها داده است، عمل کنند (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق: ۱/ ۱۸۴). قوامیت مردان به دلیل تلاش بیشتر آن‌ها، تحمل مسئولیت زندگی و نیز نفقه‌ای است که می‌پردازند و قوامیت، عبارت از تحمل مسئولیت زندگی است (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۲/ ۷۳). «قوامون» به معنای قیام‌کنندگان به امور و اعمال، و تدبیر و تنظیم‌کنندگان زندگی است. این واژه تنها به موضوع قیام کردن به امور دیگران دلالت می‌کند و بر

جهاتی دیگر مانند برتری، بلندی مقام، حاکمیت و تسلط دلالت نمی‌کند. عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» ویژگی‌هایی مانند استقامت، تحمل دشواری‌ها و توانایی بدنی را بیان می‌کند که برای این قیام کردن، لازم است. این عبارت همچنین نشان می‌دهد که هریک از زن و مرد، در جهت انجام وظایفشان، فزونی خاص خود را دارند (مصطفوی، ۱۳۸۰ش: ۵ / ۳۶۰). قوامیت مردان بر زنان، سنت خداوندی است و مظاهر آن، حتی در حیوانات هم دیده می‌شود. این قوامیت از باب وظیفه قرار داده شده و به معنی برآوردن نیازهای زن است (الطالبي، ۱۹۹۶م: ۱۳۵).

در گفته‌های مفسران قرن‌های سیزدهم و چهاردهم، نگرشی جدید در بیان قوامیت و فضل می‌بینیم. در دوران جدید که رشد علمی زنان و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی، به کاهش فاصله زنان و مردان در مسائل اجتماعی و اقتصادی منجر شده است، مفسران نیز با توجه به مقتضیات زمان، نوع نگرش خود را درباره قوامیت تغییر داده‌اند و در پی بهترین و مناسب‌ترین برداشت از مفهوم قوامیت در عصر کنونی هستند. آنان قوامیت را بیشتر، از نوع وظیفه و مسئولیت شمرده و فضل را در حیطه عمل به این وظیفه، یعنی توانایی جسمی برای حمایت از زنان دانسته‌اند.

۲-۳. قسمت دوم آیه

در این بخش، زنان شایسته معرفی شده‌اند: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»؛ یعنی: پس زنان درست‌کار، فرمان‌بردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند.

ابن عباس (م ۶۸ق) و مجاهد (م ۱۰۲ق) «قانتات» را به معنای «مطیبات» دانسته‌اند و قتاده (م ۱۱۷ق)، السدی (م ۱۲۸ق) و سفیان (م ۱۹۸ق) آن را به معنی مطیع خدا و شوهر تفسیر کرده‌اند. السدی و سفیان «حافظات للغیب» را به معنی حفظ فروج خود و اموال شوهر دانسته و عبارت «بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» را حفظ آنچه خدا به امانت، از حق مرد، در اختیار زن قرار داده، تفسیر کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵ / ۴۰). عطا این عبارت را به معنی «آنچه خدا برای زنان در مهر و الزام زوج به پرداخت نفقه حفظ کرده» دانسته است (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۳ / ۱۴۹).

بیشتر مفسران از قرن چهارم به بعد، درباره این قسمت از آیه، روایت زیر را ذکر کرده‌اند: ابوهیریه روایت کرده است که رسول (ص) فرمود: «بهترین زنان، زنی است که چون در او بنگری، شادان شوی و اگر چیزی فرمایی، اطاعت کند و اگر از او غایب شوی، در غیبت تو، از نفس خود و مال تو محافظت کند» (بغوی، ۱۴۲۰ق: ۱/ ۶۱۲). در استناد به این روایت، «قانتات» را که طبق روایت ابن عباس (م۶۸ق)، به معنی «مطیعات» است، مطیع خدا، خدا و شوهر، و در بعضی تفسیرها، تنها مطیع شوهر تفسیر کرده‌اند.

برخی مفسران «حافظات للغب» را تنها به معنای حفظ نفس (فروج) از زنا در غیاب شوهر دانسته‌اند (قمی، ۱۳۶۷ش: ۱/ ۱۳۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۳/ ۹۳۹؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹ش: ۱/ ۱۷۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳/ ۲۴) و بعضی مفسران، مواردی دیگر همچون حفظ مال و اسرار، آبرو، بیوت، ولد و خادم را به آن افزوده‌اند.

عبارت «بما حفظ الله» تقریباً در بیشتر تفسیرها، آنچه خدا از مهر و نفقه برای زنان حفظ کرده، تعبیر شده است.

سیر تفسیری این بخش از آیه، کم‌وزیاد شدن موارد قنوت و حفظ را دربر می‌گیرد که بیانگر احتیاط مفسران در این زمینه است؛ مثلاً طبرسی (م۵۴۸ق) در مجمع‌البیان، «حافظات للغب» را حفظ نفس از زنا دانسته و سپس گفته است: «ممکن است گفته شود حافظ اموال ایشان باشند و بهتر است حمل بر هردو معنا شود؛ زیرا منافاتی بین آن‌ها نیست» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۳/ ۱۶۹).

۳-۲-۳. قسمت سوم آیه

در این بخش، نشوز زن و مراحل مقابله با آن، بیان شده است: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ»؛ یعنی: و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید، [نخست] پندشان دهید و [بعد]، در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد]، آنان را بزنید.

این بخش، یکی از بحث‌برانگیزترین بخش‌های آیه است و در آن، مفهوم واژه‌هایی مانند «تخافون»، «نشوز»، «هجر» و «ضرب» در تفسیرهای گوناگون، محل بحث و اختلاف نظر است. روایت‌هایی هم که درباره این فراز آمده‌اند، نیازمند توجه بیشترند.

ابن عباس (م۶۸ق) نشوز زن را عبارت از کم گذاشتن از حق شوهر و نافرمانی از او دانسته است؛ عطاء (م۱۱۴ق) زن ناشزه را زنی تعریف کرده است که دوری از شوهر را دوست دارد؛ محمد بن کعب قرظی (م۱۱۸ق) نشوز را به معنای نافرمانی و طلب تسلط بر شوهر دانسته است؛ السدی (م۱۲۸ق) نشوز را بغض داشتن از شوهر شمرده است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵/۴۰).

در بیان مراحل سه گانه، ابن عباس (م۶۸ق) وعظ را نصیحت با کتاب خدا، هجر را ترک آمیزش در بستر و ضرب را زدن، به طوری که استخوانی را نشکند و گوشتی را پاره نکند، با چوب مسواک یا شبیه آن دانسته است. سعید بن جبیر (م۹۵ق)، مجاهد (م۱۰۲ق) و حسن (م۱۱۰ق) نیز همچون ابن عباس، وعظ را پنددادن با زبان دانسته‌اند. درباره عبارت «و اهجروهن فی المضاجع»، سعید بن جبیر ترک آمیزش را ذکر کرده است؛ السدی (م۱۲۸ق) و ضحاک (م۱۰۲ق) پشت کردن در بستر و ترک کلام را آورده‌اند؛ عکرمه (م۱۰۵ق) ترک کلام تعبیر کرده است؛ مجاهد، شعبی (م۱۰۴ق)، حسن (م۱۱۰ق)، قتاده (م۱۱۷ق) و القرظی (م۱۱۸ق) ترک بستر را بیان کرده‌اند؛ سعید بن جبیر، عکرمه، شعبی، قتاده، عطا و حسن نیز «ضرب» را زدن غیردردناک دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵/۴۴).

فراء «تخافون» را به معنی «تعلمون» دانسته و درباره ضرب، حدیثی را بدین شرح، ذکر کرده است: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: أمرت بالسواك حتى خفت لأردن» (فراء، بی تا: ۱/۲۶۵). معمر بن مثنی نیز درباره نشوز سخن گفته و آن را بغض شوهر دانسته است (معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ق: ۱/۱۲۵).

واژه «تخافون» در این قسمت از آیه، اهمیت بسیار دارد؛ زیرا خوف، مجوز هجر و ضرب نیست و مناسب است آن را بر علم حمل کنیم (مقدس اردبیلی، بی تا: ۱/۵۳۷).

از قرن چهارم تا قرن دوازدهم، بیشتر مفسران در بیان «تخافون نشوزهن»، «تخافون» را به معنی «تعلمون»، «تعرفون»، «تیتقنون» و «تظنون» دانسته و کمتر، آن را به معنای ترس از نشوز شمرده‌اند. فخر رازی «خوف» را حصول اطمینان قلبی از وقوع «نشوز» دانسته که از مرحله ترسیدن، بالاتر است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۰/۷۱).

در بیان نشوز در این آیه، بیشتر مفسران، نخست معنای لغوی آن، یعنی ارتفاع و طلب بلندی را ذکر کرده‌اند؛ سپس آن را با عبارت‌هایی مانند بغض شوهر و تکبر بر او، تمکین نکردن و کراهت داشتن تبیین کرده‌اند. با توجه به اینکه بغض و تکبر، از نوع حالت است و تنها تمکین نکردن، از نوع عمل کرد است، تنها موردی که با استفاده از آن می‌توان نشوز عملی را نشان داد، تمکین نکردن است.

طبری به‌طور مبسوط، دربارهٔ مرحله‌های سه‌گانهٔ مقابله با نشوز بحث کرده است. او وعظ را پند و اندرز، هجر را به نقل از روایت‌ها، به معنای ترک جماع یا ترک فراش یا هردو، پشت کردن در فراش، ترک کلام، درشت‌سخن گفتن و زندانی کردن در خانه دانسته و خودش قول آخر را برگزیده است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵/ ۴۰).

مفسران بعد از او بر اساس اجتهاد خود، روایت‌هایی را انتخاب کرده و با استفاده از آن‌ها، مفهوم هجر را شرح داده‌اند. دربارهٔ ضرب که قسمت اساسی این بخش از آیه است، در بیشتر تفسیرها، حدیث پیامبر (ص) دربارهٔ زدن با چوب مسواک آمده است. بیشتر مفسران شیعه این حدیث را از قول امام باقر (ع) نیز آورده‌اند. روایتی دیگر هم دربارهٔ ضرب، در بسیاری از تفسیرها دیده می‌شود؛ بدین شرح که پیامبر (ص) در حجه‌الوداع فرمودند:

ای مردم! شما و زنانتان بر یکدیگر حق دارید. حق شما بر زنان، آن است که کسی را به بستر شما راه نداده و فاحشهٔ آشکار انجام ندهند؛ پس اگر انجام دادند، خدا اجازه داده که در بستر، از آنان دوری کنید و آن‌ها را به صورت غیر دردناک بزنید. اگر ترک کردند، خوراک و لباس آن‌ها به‌طور متعارف، بر شما است (ثعالبی، ۱۴۱۸ق: ۲/ ۲۰۳).

مفسران در دنبالهٔ این روایت تأکید کرده‌اند که منظور از «فاحشه مبینه»، زنا نیست؛ زیرا زنا حد دارد و ضرب غیرمیرح، مجازات آن نیست (قرطبی، ۱۳۶۴ق: ۵/ ۱۶۸). مظهري نیز در قرن سیزدهم، این حدیث را واحد بیان دانسته است؛ زیرا مجازات، باید به اندازهٔ گناه صورت گیرد (مظهري، ۱۴۱۲ق: ۲/ ۹۹). با توجه به این احادیث، بیشتر مفسران، زدن را بدین صورت تفسیر کرده‌اند که دردناک نباشد و در اثر آن، گوشتی پاره نشود و استخوانی نشکند.

بعضی از مفسران در بیان جواز ضرب، این دو روایت را آورده‌اند: «پیامبر اکرم (ص) فرمودند: تازیانه را جایی در آویز که اهل خانه و زبردستان تو بینند»؛ «اسماء بنت ابی بکر گفت: من چهارم زن بودم که زبیر عوام، مرا به زنی گرفت؛ چون بر یکی از ایشان خشم گرفتی، او را چوب مشجب زد؛ چنان که بشکستی بر او، و مشجب، سه پایه باشد که جامه بر او افکنند» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۵ / ۳۵۰). تقریباً همه مفسران درباره مرحله‌های سه گانه مقابله با نشوز زن، به رعایت ترتیب معتقدند؛ یعنی نخست باید موعظه کرد؛ اگر کارساز نبود، هجر و اگر وعظ و هجر مفید نبود، ضرب غیرمبرح انجام شود.

درباره ضرب، نظرهایی بدین شرح مطرح شده است:

از قول شافعی، جواز ضرب را در آغاز نشوز هم آورده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۱ / ۴۰۲) و از قول عطا (م ۱۱۴ق) گفته‌اند: «نزد؛ بلکه بر آن‌ها غضب کنید» (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ۱ / ۴۱۵). بعضی مفسران با تکیه بر روایت‌ها کوشیده‌اند تا اولی بودن ترک ضرب را بیان کنند. از جمله این روایت‌ها آن است که رسول خدا (ص) فرمود: «آیا جای تعجب نیست که کسی همسرش را بزند و آن‌گاه با او دست‌به‌گردن شود، و آیا حیا نمی‌کند یکی از شما که زنش را مانند غلام بزند و در پایان روز، با او هم‌بستر شود؟» (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳ / ۲۴). روایت شده است که عمر گفت:

ما قرشی‌ها بر زن‌های خود مسلط بودیم؛ چون به مدینه وارد شدیم، دیدیم زن‌هاشان بر مردها مسلط هستند؛ از آمیزش زن‌ها با یکدیگر، کار به جایی رسید که زن‌ها نافرمان شدند و بر مردها بی‌باک و جری شدند؛ من به پیغمبر شکایت کردم؛ اجازه داد آن‌ها را ادب کنیم و بزیم. زن‌ها به خانه همسران پیغمبر می‌رفتند و از شوهرهاشان شکایت می‌کردند. روزی پیغمبر فرمود: «شب هفتاد نفر زن به خانه ما آمدند که همه گله از شوهرهای خود داشتند و البته شوهرهای این زن‌ها مردان خوبی نبودند»، و از این فرموده پیغمبر (ص) معلوم می‌شود نزدن آن‌ها بهتر است و بعضی گفته‌اند: باید وسیله زدن، فقط دست باشد و یا دستمال تاییده که با منتهای سبکی و سادگی، انجام شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۰ / ۷۲).

برخی مفسران، ضرب را از نوع اباحه و ترخیص شمرده و ترک آن را اولی دانسته‌اند (امین اصفهانی، ۱۳۶۱ش: ۴ / ۶۳).

بعضی مفسران برای توجیه زدن زنان، از نوعی بیماری روانی به نام مازوشیسم نام برده‌اند: روان‌کاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان، دارای حالتی به نام مازوشیسم (آزارطلبی) هستند و گاه که این حالت در آن‌ها تشدید می‌شود، تنها راه آرامش آنان، تنبیه مختصر بدنی است؛ بنابراین، ممکن است آیه، ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در مورد آنان، جنبه آرام‌بخشی دارد و یک نوع درمان روانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳/ ۳۷۴).

اما بیان یکی از معتبرترین کتاب‌های روان‌شناسی درباره این بیماری، با بیان این مفسران تفاوت دارد:

مازوخسیم جنسی (Masochism) نام خود را از کارهای رمان‌نویس قرن نوزدهم اتریش، لئوپولد فون ساخر-مازوخ، که قهرمان داستان‌های او از مورد آزار و تسلط واقع شدن به وسیله زنان لذت جنسی می‌بردند، گرفته است. مطابق (DSM4) (راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی)، اشتغال ذهنی تکراری با امیال جنسی و خیالات تحقیرشدن، کتک خوردن، به بند کشیده شدن یا هر نوع رنج تحمیلی، از مشخصات اختلال است. اعمال مازوخستی بین مردها شایع‌تر است (کاپلان، ۱۳۸۲ ش: ۲/ ۳۸۰).

برخی مفسران نیز منکر زدن زنان در اسلام شده و معتقدند: «هرگز چنین کاری، از مقررات اسلام نبوده است و جزء اسلام به شمار نمی‌آید؛ بلکه این کار، از عرف محیط در بعضی زمان‌ها ناشی شده است» (سید بن قطب، ۱۴۱۲ ق: ۲/ ۶۵۴).

برخی نیز از عرف شمرده شدن ضرب سخن گفته‌اند:

حکم ضرب در محیطی که زدن زنان، عرف و عادت بوده و اهانت به زن به شمار نمی‌رفته، صادر شده و در محیط متمدن امروزی، متفاوت است و باید محدود شود... جمهور مفسران، این آیه را محدود کرده‌اند به اینکه اضرار و زیان در پی نداشته باشد و نیز این آیه، مقید است به جامعه‌ای که زدن، اهانت و اضرار تلقی نشود (ابن عاشور، ۱۹۷۸ م: ۴/ ۱۱۲).

مفسران، ضرب را در این آیه، به معانی‌ای دیگر غیر از زدن نیز تعبیر کرده‌اند؛ از جمله: ترک خانه از سوی شوهر برای آنکه زن ناسازگار، به خود آید و سازگاری پیشه کند. مفسران در تأیید این نظر، سیره عملی پیامبر (ص) را یادآوری کرده‌اند؛ بدین شرح که وقتی میان پیامبر و همسرانش، اختلافی پیش آمد و آنان بر نافرمانی خود اصرار کردند؛ پیامبر به مدت یک ماه، خانه را ترک

کرد؛ سپس آنها را میان زندگی خوش و طلاق مخیر کرد و هیچ‌گاه آنها را کتک نزد (احمد ابوسلیمان، ۱۴۲۲ق: ۲۵).

ممکن است مقصود از «اضْرِبُوهُنَّ» در این آیه، قهر، جدایی و بی‌اعتنایی باشد؛ زیرا یکی از معانی ضرب، جدایی و افتراق است. معنی دیگر این واژه، اعراض و صرف‌نظر کردن است؛ مثلاً درباره سخن دور از منطق می‌گویند: «فاضربوه علی الجدار»؛ یعنی: آن را به دیوار بزنید. در این جمله، زدن، کنایه از اعراض و ترتیب‌انزادان است. ممکن است منظور قرآن از ضرب، جدایی و افتراق ناگهانی باشد (موسوی لاری، ۱۳۸۳ش: ۱۶۶).

فهم نصّ باید با توجه به ظرف نزول آن صورت گیرد و تفسیر درست آیه، عبارت از بررسی آن به روش تاریخی است (الطالبی، ۲۰۰۶م: ۱۰۲). مسئله ضرب در این آیه، مولود ظرف تاریخی آن و گمان خیانت به وطن در زمان جنگ است (الطالبی، ۲۰۰۶م: ۲۰۰). پیامبر در مدینه، مردان را از زدن زنان، نهی فرموده بود و در صورت زدن زنی، دستور قصاص می‌داد. این دستور، بر مهاجران گران آمد و سبب بروز عقده و کینه در آنها شد؛ زیرا آنها در مکه، زنان را کتک می‌زدند. در وضع بحرانی جنگ احد که امت اسلامی در معرض هجوم دشمن خارجی (قریش) و فتنه داخلی (منافقان و یهود) بود، پیامبر برای حل اختلاف‌های داخلی و ایجاد وحدت، تنبیه بدنی زنان را جایز دانستند؛ زیرا جهاد گران، مرد بودند. در آن وضعیت، خداوند متعال، اهم را بر مهم مقدم دانست و از اعتراض به نهی از کتک‌زدن زنان، پیش‌گیری کرد. در زمان نزول آیه، این اعتراض‌ها به مرحله انفجار رسیده بود و دلیل آن، روایتی با این مضمون است که در شب نزول آیه، هفتاد زن از شوهرانشان کتک خوردند؛ پس این حکم، موقت و خاص همان وضعیت بوده است (الطالبی، ۱۹۹۶م: ۱۲۴ تا ۱۲۶).

اکنون، این پرسش مطرح می‌شود که چه ارتباطی بین جهاد و کتک‌زدن زن‌ها وجود دارد و این سخن چگونه با آنچه تاریخ درباره اشتیاق مسلمانان به جهاد و رویارویی با دشمن در خارج شهر بیان کرده، تطبیق می‌کند؛ آیا خدا برای راضی کردن یک گروه، ظلم به گروه دیگر را روا می‌داند. شایان ذکر است که این سخن از نظر تاریخی، نیازمند نقد است؛ زیرا همان طور که گفتیم، نزول سوره نساء، دست کم سه سال پس از جنگ احد اتفاق افتاده است.

بعضی درباره این مسئله، نگاه تاریخی را پیش نهاد کرده‌اند:

باید به کتاب و سنت، با دیدی نو و تاریخی نگاه کنیم و عمل پیامبر را با کتاب و سنت، بررسی کنیم که پیامبر در آن شرایط، چه می‌خواست انجام دهد و مفهوم عمل او را درک کنیم؛ سپس تغییرات را ادامه دهیم؛ به‌عنوان مثال، پیامبر پاره‌ای از حقوق و مقررات ظالمانه نسبت به زنان را در عصر خود، تغییر داد، مالکیت زنان را به رسمیت شناخت، در ارث، تعدیل به وجود آورد و...؛ اما معنایش این نیست که این، نهایت تغییرات بود؛ این، نهایت تغییرات در آن زمان بود. پیام اصلی متن می‌گوید: نابرابری‌هایی که در طول تاریخ، بر زنان تحمیل شده، باید برطرف شود (مجتهد شبستری، ۱۳۷۸ش: ۲۱).

نسخ تمهیدی، بیانی دیگر برای توضیح معنای «ضرب» است که آن را به این شکل بیان کرده‌اند:

اسلام برای ریشه‌کن‌ساختن برخی رسوم جاهلی مثل برده‌داری و کتک‌زدن زنان، چاره‌اندیشی‌های درازمدت یا کوتاه‌مدت را برگزیده است. این روش را نسخ تمهیدی یا زمان‌بندی شده نامیده‌اند. مسئله قوامیت مرد بر زن در محدوده عام که شامل زدن شدید و دردآور زن شود، از جمله همین مسائل است. اگرچه در قرآن آمده، ولی از سوی آورنده شریعت، به گونه‌ای تفسیر شده که تعدیل آن را در آن زمان و ریشه‌کن‌ساختن آن را در درازمدت، موجب شود. مراحل این نسخ، زدن با چوب مسواک، منع از کتک‌زدن و سفارش‌های فراوان در حفظ حرمت و کرامت زن است (معرفت، ۱۳۸۱ش: ۱۹۲).

۴-۲-۳. قسمت چهارم آیه

بند چهارم آیه بدین شرح است: «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً»؛ یعنی: پس اگر شما را اطاعت کردند، [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است.

ابن عباس (م ۶۸ق) و قتاده (م ۱۱۷ق) در بیان این قسمت آورده‌اند: «اگر از شما اطاعت کردند، به دنبال راهی برای اذیت آنها نباشید». سفیان (م ۱۹۸ق) در شرح این بخش گفته است: «اگر در بستر، از شما اطاعت کردند، آنها را تکلیف به دوست داشتن نکنید؛ زیرا که این امر، قلبی است» (طبری، ۱۴۱۲ق:

این قسمت آیه، نتیجه آن است و در مجمع‌البیان، تفسیر آن بدین شرح آمده است:
اگر از نافرمانی دست کشیدند، راهی برای زدن و ترک هم‌خوابگی که درموقع نافرمانی تجویز شد، برایشان ندارید. این معنی از ابومسلم و ابوعلی جبایی است. سفیان بن عینه گوید: «منظور این است که آن‌ها را به محبت، تکلیف مکنید و همین که ظاهر ایشان با شما درست شد، به باطنشان کاری نداشته باشید. خداوند برتر از این است که بیشتر از اندازه طاقت، تکلیفی کند. بلندی و بزرگی، از صفات خداست و فایده ذکر این دو صفت در اینجا این است که خداوند قدرت دارد که زنان را یاری کند و پیروز گرداند». برخی گفته‌اند: «منظور این است که خداوند شما مردان را به اندازه توانایی تکلیف ساخته است؛ شما نیز باید زنان را به اندازه توانایی تکلیف کنید» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۱۳۷).

۴. بررسی و نقد فهم مفسران از آیه

در تحلیل احادیث ضدزنان و مفسرانی که آیه را بیانگر معنای پایین بودن مقام انسانی زن دانسته و مرد را مظهر کمال خلقت شمرده‌اند، نباید نگاه مردسالار حاکم در دوره تدوین روایت‌ها و علوم اسلامی را نادیده گرفت. در قرن‌های دوم و سوم، هجری که فقه اسلامی شکل گرفت، نوعی نگاه تبعیض‌آمیز علیه زنان غلبه کرد که خاستگاه آن را می‌توان از زمان عمر، پی‌جویی کرد. در کتاب‌های بخاری و مسلم، احادیثی وجود دارد که زن را فرودست مرد معرفی می‌کنند. در این عصر، به علت عرف موجود، به مرد حق می‌دهند زن را در خانه حبس کند و در صورت نافرمانی، او را ادب کند. داستان‌هایی که از تابعینی چون سعید بن مسیب نقل شده، وضعیت تاریخی و اجتماعی آن دوره را نشان می‌دهد. سعید پس از شوهردادن دخترش، به داماد توصیه کرد که در صورت نافرمانی، عصا فراموش نشود. فقه اسلامی در این وضعیت تدوین شد و ذهنیت عمومی مردم بر آن اثر گذاشت (الطالبي، ۱۹۹۶م: ۱۲۶ تا ۱۲۸).

در تفسیر آیات مربوط به زنان و به‌ویژه آیه مورد بحث در این مقاله، خلأهایی دیده می‌شود و نقدهایی بدین شرح، بر این تفسیرها وارد است:

الف) ضعف تحلیل زبان‌شناختی: با توجه به آنکه از زمان نزول قرآن تا تألیف اولین کتاب لغت (العین)، حدود دو سده تأخیر زمانی وجود دارد، فهم و تحلیل مفردات کلیدی آیه، یکی از نیازهای اساسی در تفسیر قرآن است. مراجعه تقلیدی به کتاب‌های لغت برای فهم مفردات آیه، کافی نیست؛ زیرا گذشت زمان، سبب دگرگون‌شدن معنای واژه‌ها می‌شود. روش معنی‌شناسی، یکی از شیوه‌هایی است که به فهم واژه‌های کلیدی آیه کمک می‌کند. در این روش، تطور معنایی واژه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و برای فهم معنایی که مخاطبان اولیه قرآن، از آیات درمی‌یافته‌اند، بررسی معنی‌شناسی در زمانی آیات صورت می‌گیرد؛ مثلاً در بررسی واژه «فَضْلَ» در آیه مورد بحث، مفسران، مواردی بسیار مانند عقل، دین و یقین، قوت در عبادت، شهادت، تجارت، جهاد، جمعه، جماعات، انفاق، تعدد زوجات، دینه، خلافت و حق طلاق و... را ذکر کرده‌اند. معنی‌شناسی ریشه (ف-ض-ل) در قرآن، نشان می‌دهد که این ریشه ۱۰۴ بار در ۳۲ سوره و ۹۲ آیه به کار رفته است. تقریباً در همه موارد استعمال این ریشه در همان آیه یا آیات قبل و بعد، دلیل آن ذکر شده است؛ مانند آیه ۹۵ سوره نساء بدین شرح: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً»؛ یعنی: خدا کسانی را که به مال و جان خویش جهاد می‌کنند، بر آنان که از جنگ سر می‌تابند، به درجتی برتری داده است. در این آیه، این واژه عیناً مانند آیه ۳۴ همان سوره به کار رفته است. نمونه دیگر، آیه هفتم از سوره نحل بدین شرح است: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ»؛ یعنی: خدا روزی بعضی از شما را از بعضی دیگر افزون کرده است. در این آیه نیز دلیل فضل ذکر شده است. با دقت در دیگر آیاتی که ریشه (ف-ض-ل) در آن‌ها به کار رفته است، شیوه کاربرد این واژه، بیشتر مشخص می‌شود. با توجه به اینکه در آیه ۳۴ سوره نساء، پس از ذکر فضل، به انفاق اموال اشاره شده است: «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، می‌توان نتیجه گرفت فضلی که آیه به آن اشاره می‌کند، قدرت اقتصادی و مالی مردان است. این گونه برداشت از فضل، با آنچه مخاطبان اولیه آیه، یعنی ابن عباس و شاگردانش بیان کرده‌اند، هماهنگ است. حتی طبری نیز مانند ابن عباس سبب قوامیت را فضل و پرداخت مهر و نفقه دانسته و فضل را همان انفاق اموال بیان کرده است. دیگر موارد بیان‌شده از سوی مفسران، ناشی از تأثیر وضع زمان و مکان بوده است؛ چنان‌که پیشتر گفتیم که زمخشری «کتابت فی الغالب» را یکی از فضایل مردان شمرده است.

از جمله دیگر مفردات آیه، واژه «نشوز» است. طبق روش معنی‌شناسی، نشوز در این آیه به معنی خیانت زن است و عبارت «تَخَافُونَ نَشُوزَهُنَّ» به معنی ترس از خیانت زن با علم و یقین و با دلایل قطعی است. در این وضعیت، اسلام برای حفظ کانون خانواده و جلوگیری از اقدام مرد برای طلاق، راه کارهای نصیحت، دوری و زدن را به او پیش نهاد کرده است (خوش سخن، ۱۳۸۹ش: ۵۱ تا ۶۱).

ب) نبود نگاه تاریخی به آیه: بررسی تفسیرهای این آیه، نشان‌دهنده دو نوع پیش فرض در تحلیل معنایی آن است:

برخی سعی می‌کنند نظام‌هایی را که در آیات معرفی شده است، طبیعی جلوه دهند و به اصطلاح، اساس این نظام‌ها را در آنچه نظام آفرینش تعبیر شده است، پیدا کنند. نظر این گروه، آن است که خانواده، نظامی طبیعی دارد و تقسیم کار در خانواده و خارج از خانه نیز براساس همین نظام طبیعی صورت می‌گیرد. در واقع، تمام حقوقی که به زنان و مردان تعلق می‌گیرد یا از آنان سلب می‌شود، باید از آن نظام طبیعی پیروی کند.

برخی دیگر به مسئله نظام خانواده و اصل ارتباط بین زن و مرد، از منظر تاریخی می‌نگرند. آنان معتقدند باید کارکردهای هر کدام از شکل‌های گوناگون زندگی اجتماعی و نظام خانواده را در هر عصر تعیین کرد و نتیجه گرفت که در هر عصر معین، کدام نوع قرارداد، با چه حقوقی و با چه تقسیم کاری، برای زندگی مشترک، بیشتر قابل دفاع است (مجتهد شبستری، ۱۳۷۸ش: ۱۹).

در نگاه نخست، یعنی همان دید سنتی، زن موجودی است که در درجه اول باید فرزند به دنیا آورد تا نسل انسان‌ها محفوظ بماند، و اداره جامعه برعهده مردان است؛ اما در نگاه دوم، ضمن حفظ قداست خانواده، زن مانند مرد می‌تواند باعث ایجاد دگرگونی‌ها و تمدن‌ساز شود.

در بررسی سیر تطور فهم آیه نزد مفسران، آنچه بیش از همه به نظر می‌رسد، نگاه سنتی به آیه است. پیروی از وضعیت زمانی و عرفی، باعث شده است مفسران بدون توجه به آنچه جایگاه زنان اقتضا می‌کند، در تفسیر این آیه، از گذشتگان تقلید کنند.

ج) بی توجهی به نقدهای سبب نزول: یکی از مواردی که به فهم بهتر قرآن کمک می‌کند، سبب نزول آیات است؛ اما این مسئله که یک روایت، به درستی، سبب نزول آیه باشد، از مواردی

است که به تحقیق و بررسی گسترده نیازمند است. مطابق آنچه از ائمه اطهار رسیده است، عرضه روایت‌ها بر قرآن، یکی از راه‌های پی‌بردن به صدق آن‌هاست. با توجه به اینکه روایتی که در کتاب‌های تفسیری، به‌عنوان سبب نزول این آیه ذکر شده، با آیات آغازین سوره نجم، یعنی «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» - که در آن تأکید شده است پیامبر هرچه در بیان حکم و فتوا می‌گوید، از منبع وحی است - منافات دارد. این سبب نزول، قابل نقد است. از نظر تاریخی نیز این روایت با تاریخ نزول سوره نساء همخوانی ندارد؛ در نتیجه باید در تفسیرهایی که با توجه به این سبب نزول، به تفسیر آیه پرداخته‌اند، بیشتر تأمل کرد.

د) بی‌توجهی به موضوع‌شناسی و نداشتن نگاه جامع‌گرا در فهم قرآن: در آیه مورد بحث در این مقاله، به روابط زناشویی پرداخته شده و فقیهان از آیه، در حوزه فقه، استفاده کرده‌اند. برای اینکه از یک آیه، حکم شرعی برداشت شود، باید همه روابط مورد نیاز در آیه و حکم، به خوبی شناخته شوند. درباره احکام این آیه، نخست باید نظام خانواده و جایگاه زن و مرد را در آن، دور از یک‌سونگری‌های سنتی، بررسی کرد. از طرفی باید به صورتی فراگیر و جامع به آیات قرآنی نگریست تا تفسیری مبتنی بر واقعیت‌ها عرضه شود. توجه به آیات خلقت انسان و روح انسانی مشترکی که از نفخه الهی در همه انسان‌ها دمیده شده است، علاوه بر آیاتی که به حقوق زن و مرد پرداخته‌اند، ضروری می‌نماید. مفسرانی که با توجه به آیه ۲۱ سوره روم، یعنی «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»، علت آفرینش زن را ایجاد انس، مودت و رحمت می‌دانند و نیز با توجه به آیه سیزدهم سوره حجرات، یعنی «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، ملاک برتری نزد خدا را تقوا می‌دانند، در تفسیر این آیه و دیگر آیات مربوط به زنان، بیشتر تأمل می‌کنند.

ه) نگاه غیرعلمی به روابط زناشویی: نگاه تک‌بعدی و به‌اصطلاح، مردانه به آیه و تلاش برای تحمیل فهم خود به قرآن، از جمله مسائلی است که گاه مفسر، بدون قصد گرفتار آن می‌شود. این مسئله که برای بیان برتری مرد بر زن، به یافته‌های علمی جدید مانند بزرگ‌تربودن قلب و مغز مرد رجوع شده است، در واقع، نگاهی غیرعلمی به آیه است؛ زیرا انسان در طول عمر خود، از درصدی اندک از سلول‌های مغزی‌اش استفاده می‌کند. از موارد مشابه این مسئله، نظر برخی مفسران معاصر

در توجیه معنای «ضرب» در آیه مورد بحث است. این مفسران از بیماری‌ای روحی به نام مازوشیسم نام برده‌اند که براساس آنچه در کتاب‌های روان‌شناسی آمده، عبارت از آزارطلبی جنسی است و بیشتر بین مردها شایع است. این مفسران نه تنها در فهم معنای آیه، موفق نبوده‌اند، بلکه درباره بیماری مورد نظر نیز اطلاعاتی کامل به دست نیاورده‌اند.

و) احتیاط‌های بیجا: گاه در آیاتی که جنبه فقهی دارند، مفسر نیز احتیاط کرده و چیزی بیش از مفهوم مورد نظر در آیه را بیان کرده است. شاید این دسته افراد، با واجب شمردن آنچه مباح است، در حفظ شریعت کوشیده‌اند. به نظر می‌رسد این گروه خود را از شارع نیز در حفظ دین، مقیدتر می‌بینند. در آیه ۳۴ سوره نساء، عبارت «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ»، با توجه به آنچه در معنی‌شناسی آیه دیده می‌شود، به معنای حفظ نفس از زناست (خوش سخن، ۱۳۸۹ ش: ۴۱)؛ اما احتیاط مفسران باعث شده است مواردی دیگر نیز به آن اضافه شود؛ مثلاً در مجمع‌البیان آمده است:

آن زنان در غیبت شوهران، ناموس خود را حفظ می‌کنند. این معنی از قتاده و عطا و ثوری است و ممکن است گفته شود: آنان در غیبت شوهران، حافظ اموال ایشان بودند. حقوق و احترامشان را حفظ می‌کنند، بهتر است حمل بر هر دو معنی شود؛ زیرا منافاتی میان آن‌ها نیست (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۳ / ۶۹).

نبود منافات بین دو معنی، دال بر آن نیست که آیه شامل موارد دیگر نیز باشد.

۵. نتیجه‌گیری

سیر تطور تفسیرهای نوشته شده درباره آیه ۳۴ سوره نساء، به نوعی تأثیر عرف، و وضع اجتماعی و فرهنگی زمان مفسر را نشان می‌دهد. در دوران آغازین شریعت، یعنی قرن‌های دوم و سوم و پس از آن تا قرن‌های ششم و هفتم، مفسران قوامیت را عبارت از سلطه مرد بر زن دانسته و تأدیب و زدن زنان را پذیرفته‌اند؛ اما پس از رشد علمی، اجتماعی و فرهنگی جوامع و پیشرفت زنان در همه عرصه‌ها، نگاه مفسران به آیه، در دوره معاصر تغییر کرده است. مفسران معاصر معمولاً لزوم نوعی تغییر نگرش در همه مسائل و به ویژه مسئله زنان را ضمن حفظ قداست و جاودانگی متن قرآن پذیرفته‌اند.

روی کرده‌های مفسران در طرح راه‌حل برای این چالش را در چند دسته بدین شرح می‌توان طبقه‌بندی کرد:

(الف) روی کرد تاریخی به آیه: اگر ازدید بررسی تاریخی بپذیریم حکم اباحه تنبیه بدنی، برای وضعیتی خاص صادر شده است، در پی تغییر آن وضعیت، حکم اباحه نیز از میان خواهد رفت.

(ب) طرح وقوع نسخ: پذیرش نسخ تمهیدی، توجه به ادامه روند تغییری است که از سوی پیامبر درباره مسائل زنان آغاز شد. این روند درباره مسائلی مانند تحریم شراب در آیات قرآن دیده می‌شود و درباره مسئله زنان، چون به زمانی بیشتر نیازمند بوده، به تدریج انجام شده است.

(ج) تحلیل‌های زبان‌شناختی از آیه: معنی‌شناسی در زمانی این آیه نشان می‌دهد که این آیه نه تنها برتری مرد را بر زن بیان نکرده است، بلکه سبب استحکام بنیان خانواده نیز شده است. مسئله ضرب زن که از نکات چالش‌برانگیز در این آیه است، با توجه به روش معنی‌شناسی، قابل توضیح است. مطابق این روش، نشوز به معنای خیانت است و «تَخَافُونَ نُسُوزَهُنَّ» که در این آیه آمده، به معنای ترس از خیانت زن با توجه به علامت‌های قطعی و عینی آن است. در این هنگام، راه کارهای سه گانه قرآن، یعنی «فَعَطُّوهُنَّ وَ اِهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ»، به عنوان راه‌حلی برای اینکه زن به خود آید و کانون خانواده حفظ شود، مطرح شده است. قرآن به مرد، هنگام ترس همراه با علم و یقین از خیانت زن در آینده نزدیک با توجه به نشانه‌های آن، راه کارهای سه گانه نصیحت، دوری و زدن را پیش‌نهاد کرده است. در واقع، این راه کارها برای حفظ کانون خانواده و بازگشت زن از راهی که در پیش گرفته و به خیانت منتهی می‌شود، پیش‌نهاد شده است؛ به عبارت دیگر، قرآن در جامعه‌ای که هیچ دادگاه و نظام قضایی‌ای برای رسیدگی به اختلاف‌های خانوادگی نداشت و تنبیه بدنی و طلاق زنان، راه کار حل اختلاف بین زن و مرد بود، برای حفظ آبروی زن و کانون خانواده، راه کارهایی را برای حل مسئله در خانواده پیش‌نهاد کرده است. با این روند، قرآن مرد را از تنبیه بدنی زن در اولین مرحله و همچنین طلاق دادن او بازداشته است.

منابع

- قرآن کریم.

- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. عربستان سعودی: مکتبه نزار.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۷۸م). *التحریر و التنویر*. تونس: الشركه التونسیه للتوزیع.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (۱۴۲۲ق). *احکام القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- ابوسلیمان، عبدالحمید احمد (۱۴۲۲ق). *ضرب المراء، وسیله لحل الخلافات الزوجیه*. دمشق: دارالفکر.
- امین اصفهانی، سیده نصرت (۱۳۶۱ش). *مخزن العرفان فی تفسیر القرآن*. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بلاغی نجفی، محمدجواد (۱۴۲۰ق). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: بنیاد بعثت.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار احیاء التراث.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق). *احکام القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خوش سخن مظفر، زهرا (۱۳۸۹ش). *بررسی تاریخی روی کرد حقوقی قرآن در برخورد با زنان در اختلافات خانوادگی با تکیه بر آیه ۳۴ سوره نساء*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور قم.
- خیاط بن ابی هبیره، ابو عمرو خلیفه (۱۴۱۵ق). *تاریخ خلیفه*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق). *التفسیر الحدیث*. بیروت: دار احیاء الکتب العلمیه.
- ذهبی، محمدحسین (۱۳۹۶ق). *التفسیر و المفسرون*. بیروت: دار الکتب الحدیثه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- سید بن قطب، ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت - قاهره: دارالشروق.

- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ق). *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: نشر مؤلف.
- الطالبی، محمد (۱۹۹۶م). *الوسط*. تونس: سراس للنشر.
- ----- (۲۰۰۶م). *عیال الله*. بغداد: الناشر، مدین.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر آی القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). *تاریخ طبری*. بیروت: دارالتراث.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد (بی تا). *معانی القرآن*. مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمة.
- فضل الله، محمد حسین (۱۳۸۱ش). *دنیای زن*. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- ----- (۱۳۸۳ش). *اسلام، زن و جستاری تازه*. ترجمه مجید مرادی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ----- (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تهران: صدر.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش). *تفسیر قمی*. قم: دارالکتاب.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الفرائد*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- کاپلان، هارولد (۱۳۸۲ش). *خلاصه روان پزشکی*. ترجمه دکتر نصرت الله پورافکاری. تهران: آینده سازان.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹ش). *مواهب علیّه*. تهران: اقبال.
- کرمی حویزی، محمد (۱۴۰۲ق). *التفسیر للکتاب الله المنیر*. قم: چاپخانه علمیه.
- کیاهراسی، ابوالحسن علی بن محمد طبری (۱۴۰۵ق). *احکام القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). *بیان السعاده فی مقامات العباده*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۸ش). «نقد قرائت رسمی از دین». *مجله زنان*. س ۸. ش ۵۷. صص ۱۹ تا ۲۲.

- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق). **من هدی القرآن**. تهران: دار محبی الحسین.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ش). **تفسیر روشن**. تهران: مرکز نشر کتاب.
- مظهری، محمد ثناءالله (۱۴۱۲ق). **تفسیر مظهری**. پاکستان: مکتب رشدیہ.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۰ش). **تفسیر و مفسران**. قم: مؤسسۀ فرهنگی تمهید.
- ----- (۱۳۸۱ش). **شبهات و ردود**. قم: مؤسسۀ فرهنگی تمهید.
- معمر بن مثنی، ابو عبیده (۱۳۸۱ق). **مجاز القرآن**. قاهره: مکتبه الخانجی.
- مغنیہ، محمدجواد (۱۴۲۴ق). **المبین**. تهران: دار الکتب الاسلامیہ.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). **زبدہ البیان فی احکام القرآن**. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). **تفسیر نمونه**. تهران: دار الکتب الاسلامیہ.
- موسوی لاری، مجتبی (۱۳۸۳ش). «سیری در حقایق وحی ازنگاهی دیگر». **مجله بینات**. س ۱۱. ش ۴۳. صص ۱۶۶ تا ۱۷۰.

- نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸ق). **تفسیر آسان**. تهران: اسلامیہ.
- نحاس، ابوجعفر احمد بن علی (۱۴۲۱ق). **اعراب القرآن**. بیروت: دار الکتب العلمیہ.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۹۸۹م). **المغازی**. بیروت: مؤسسہ الاعلمی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). **تاریخ یعقوبی**. بیروت: دارصادر.